

بررسی جواز و عدم جواز ترجمه قرآن

هادی نورانی

عضو حلقه علمی قرآن

دانش‌پژوه دوره عالی علوم و معارف قرآن

چکیده: نگارنده پس از بحث مختصری در مورد واژه ترجمه و کاربرد آن در متون دینی، دلائل مخالفان ترجمه و نقد آنها و نظر فرق اربعه اهل سنت و همچنین فتاوی بزرگان شیعه و اهمیت ترجمه قرآن را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

کلید واژگان: قرآن، جواز یا عدم جواز، لزوم ترجمه، موافقان ترجمه قرآن، مخالفان.

مقدمه

بحث جواز یا عدم جواز ترجمه قرآن، از همان قرون اولیه که دین اسلام مورد پذیرش مسلمانان غیر عرب‌زبان قرار گرفت، به عنوان مسئله‌ای مهم مطرح شد. علمای مسلمان نیز در این باره اظهار نظرهای متفاوتی داشته‌اند. قرآن بر اساس نیاز مسلمانان به زبان‌های مختلف ترجمه شده است. در ایران زمین، تاریخ ترجمه قرآن، بعد از نخستین ترجمه به وسیله سلمان - صحابی معروف پیامبر ﷺ - به قرن چهارم هجری باز می‌گردد که علمای ماوراءالنهر به جواز ترجمه قرآن و تفسیر، فتوا داده‌اند. و آن ترجمه و تفسیر، خلاصه‌وار و همراه با دخل و تصرفاتی زیاد به دست ما رسیده است. در این تحقیق می‌کوشیم آرا و فتاوی علمای را در مورد جواز و عدم جواز ترجمه

معنای لغوی ترجمه

در ریشه لغوی «ترجمه» اختلاف فراوانی دیده می‌شود^۱ و لغت‌شناسان نظرهای گوناگونی درباره ریشه و اصل کلمه «ترجمه» دارند^۲.

الف. گروهی آن را یک لغت عربی می‌دانند که خود، چند دسته‌اند:

۱. دسته‌ای، آن را از کلمه (تَرْجَمَ) رباعی به حساب آورده‌اند، مانند مؤلفین «المعجم الوسیط»^۳؛

۲. دسته‌ای دیگر آن را برگرفته از کلمه «رَجَمَ» به معنای «سخن گفتن از روی حدس و گمان» دانسته‌اند^۴؛

۳. جمعی دیگر آن را هم در ذیل کلمه «تَرْجَمَ» و هم در زیر کلمه «رَجَمَ» آورده‌اند، مانند ابن‌منظور در «لسان‌العرب»^۵، در کتاب «منتهی‌الارِب»^۶ نیز به همین روش آمده است.

ب. عده زیادی این کلمه را غیرعربی و معرب دانسته‌اند و در اینکه از چه زبانی وارد زبان عربی شده است، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی گفته‌اند این کلمه از کلدانی و از کلمه رَجَمَ به معنی افکندن می‌باشد^۷.

با توجه به توضیحی که در مورد ریشه لغوی (ترجمه) داده شد، نظر برخی از بزرگان بر این است که ترجمه مصدر فعل رباعی به معنای تبیین و توضیح است. از این رو، نوشته‌هایی که شرح حال رجال را بیان می‌کند، کتب تراجم نامیده شده و شرح حال هر یک از رجال را ترجمه او می‌گویند. از سخن صاحب قاموس چنین برمی‌آید که در ترجمه، تعدد زبان شرط است و ترجمه، برگردان از زبانی به زبان دیگر است، مثلاً از عربی به زبان فارسی. در «معجم الوسیط» چنین آمده است:

«ترجمه، انتقال کلام از زبانی به زبان دیگر است»^۸.

پس اگر یک معنا، با دو عبارت در پی هم آورده شوند که دومی توضیح اولی باشد،

۱. بهاء‌الدین خرمشاهی، دانش‌نامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ج ۱، ص ۵۱۴.

۲. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، مشکل ترجمه قرآن، صص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۳. ابراهیم اتیس و دیگران، المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۸۳.

۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ماده رجم.

۵. محمدبن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۲، ص ۲۶ و ج ۵، ص ۱۶۲.

۶. عبدالرحیم صفی‌پور، منتهی‌الارِب فی لغة العرب، ج ۱، ص ۱۲۴ و ج ۲، ص ۴۳۶.

۷. سید غلام‌رضا خسروی حسینی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ص ۷۶.

۸. ابراهیم اتیس و دیگران، المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۸۳.

از عبارت ترجمه استفاده نمی‌کنند، زیرا تنها تبیین و توضیح است. شرط ترجمه صحیح آن است که کاملاً به اصل معنای متن وفادار باشد، یعنی ترجمه همان معنا را افاده کند که متن اصلی، آن را می‌رساند. حتی ریزه‌کاری‌ها و ظرائف متن اصلی به متن مترجم منتقل شود.

معنای اصطلاحی ترجمه

برای معنای و مفاهیم اصطلاحی ترجمه می‌توان به این موارد اشاره نمود:

- الف. تبلیغ و رساندن کلام به کسی که آن را نشنیده باشد؛
- ب. تفسیر و شرح کلام به زبان اصلی، چنانکه طبری و زمخشری ترجمه را به معنای بیان، تفسیر و شرح به کار برده‌اند و نیز به ابن عباس «ترجمان القرآن» اطلاق شده است؛
- ج. تفسیر و تقریر کلام به زبان دیگر؛
- د. نقل و برگردان مفهومی از زبانی به زبان دیگر، که متداول‌ترین معنای ترجمه است.^۱

کاربرد کلمه ترجمان در روایات و متون مذهبی

کلمه ترجمان و نیز جمع آن «ترجمه» در روایات و متون مذهبی نیز به کار رفته است، که به نمونه‌ای از آن می‌پردازیم:

۱. «هذا القرآن اّما هو خطّ مستور بین الدفتین لاینطق بلسانٍ ولا بدّ له من ترجمان».^۲

ضرورت ترجمه

ترجمه قرآن به دیگر زبان‌ها برای آشناسازی ملت‌های بیگانه از زبان عرب با حقایق و معارف قرآنی، ضرورتی تبلیغی به شمار می‌رفته است. مبلغان اسلامی با ترجمه و تفسیر آیه‌ها و سوره‌هایی از قرآن همواره مردم را به راه راست هدایت می‌کرده‌اند، و تاکنون هیچ اندیشمند و فقیه شیعی نگفته است ترجمه قرآن به دیگر زبان‌ها به منظور دعوت به دین اسلام و آشنایی آنان با شریعت و حقایق

۱. پروین بهارزاده، مقاله ترجمه‌پذیری قرآن، مجله بینات، ش ۲۴.
 ۲. محمدجواد شریعت، ترجمه نهج‌البلاغه، خ ۱۲۵، ص ۲۸۹.

قرآن، ممنوع است.

امروزه یکی از بهترین راه‌های تبلیغی، ترجمه آیه‌هایی از قرآن و آشنا ساختن جهانیان با تفسیر حقایق و معارف قرآنی است. مردم جهان در انتظارند تا بدانند در قرآن چه حقایقی نهفته است که از ملل مختلف با فرهنگ‌های مختلف ملتی واحد ساخته و آنان را در برابر ستم‌گران یک‌صدا و هم‌آهنگ کرده است. از این رو، ضرورت ایجاد می‌کند که قرآن با نظارت کامل کارشناسان صالح به تمام زبان‌های زنده جهان ترجمه شود و در اختیار آنان قرار گیرد تا خود از آن مستقیماً بهره‌مند شوند.^۱

به دلایل گوناگون درباره امکان یا عدم امکان ترجمه قرآن کریم و به عبارتی «جواز» یا عدم جواز آن میان فقها بحث‌های پردامنه‌ای صورت گرفته است و هر یک عقیده خود را ابراز داشته و بر اثبات آن به ادله‌ای تمسک جسته‌اند.

با وجود این اختلاف نظرها، قرآن در قرون اولیه به زبان‌های دیگر ترجمه می‌شده، و همان‌گونه که مصطفی صادق الرافعی در کتاب «اعجاز القرآن»^۲ خود بیان داشته است: در دنیا، هیچ کتابی یافت نمی‌شود که به اندازه قرآن بر آن شرح و تفسیر نوشته شده باشد و یا تصنیفات و تألیفات متعدد در مورد تک تک موضوع‌های آن به رشته تحریر درآمده باشد. ترجمه‌های بی‌شماری در زبانهای مختلف نگاشته شد که یا ترجمه تمامی قرآن است و یا بخشی از آن.

برخی از فقیهان که ترجمه قرآن را جایز می‌شمردند، دامنه این جواز را تا آنجا گسترش دادند که به جواز قرائت سوره یا آیه‌ای در نماز به زبان غیر عربی نیز فتوا دادند،^۳ اگرچه این فتوا با مخالفت قاطع علمای دیگر روبه‌رو شد. آنچه به یقین مورد توافق مخالفان و موافقان ترجمه قرآن است، این است که:

الف. قرآن کلام خداوند است و انتخاب هر واژه آن بر اساس حکمتی صورت گرفته و بسیاری از آن حکمت‌ها برای انسان‌ها در همه اعصار قابل شناخت نیست.

ب. رسالت قرآن به گستردگی هدایت همه نسل‌ها در همه عصرهاست ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^۴؛ «زوال‌ناپذیر است و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا جهانیان را انداز کند (و از عذاب و کیفر الهی

۱. محمدهادی معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۲۸.

۲. محمدصادق الرافعی، اعجاز القرآن، مقدمه کتاب، ص ۴.

۳. شیخ مصطفی مراغی، مقاله فی ترجمه القرآن الکریم و احکامها، مجله الازهر، سال هفتم، ۱۳۵۵.

۴. فرقان/۱.

بترسانند)». بنابراین قرآن کتابی جاودانه و دستورالعملی جهانی و ابدی است. ج. هدف قرآن، شریف‌ترین هدف‌ها، یعنی رهایی انسان از ظلمت به سمت روشنایی است: «...كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...»^۱؛ «این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها (شرک، ظلم، طغیان و ...) به سوی روشنایی (ایمان، عدل، صلح و ...) درآوری».

این سه ویژگی قرآن را بر هر نوشتار بشری برتری بخشیده و ترجمه آن را در مقایسه با هر متن دیگری، دینی یا غیردینی، علمی یا ادبی و ... حساس و دشوار ساخته است. زیرا ترجمه قرآن باید جز معنای کلمه‌ها و جمله‌ها، دیگر پیام‌ها و ویژگی‌های قرآن را نیز با خود همراه داشته باشد تا اتقان، جذابیت، لطافت، زیبایی، تأثیرگذاری، تحول‌آفرینی و نیز جاودانگی قرآن را به نمایش گذارد. البته این حساسیت ویژه و دقت خاص در ترجمه متون مذهبی دیگر غیر از قرآن نیز سابقه داشته است.^۲ زبان عربی از زبان‌هایی است که موسیقی الفاظ و عبارات بسیار بی‌نظیری دارد و صنایع بدیعی بی‌شمار و نیز مترادفات فراوان، از ویژگی‌های منحصر به فرد آن است. به عنوان نمونه، در زبان عربی برای مراحل کلمه «سال» ۲۲ واژه، برای کلمه «نور» ۲۱ واژه، برای «تاریکی» ۵۲ واژه، برای «آفتاب» ۲۹ واژه، برای «ابر» ۵ واژه و برای «باران» ۶۴ واژه وجود دارد،^۳ که برخی اسم و برخی صفات اسم می‌باشند و مترجم باید کاملاً دقت کند تا صفت را جای‌گزین اسم و یا بالعکس نکند که این امر موجب نقص در معنا می‌گردد. «طبری» در شرح اسلوب بلاغی قرآن می‌گوید:

«در قرآن با توجه به عربی بودنش، اسلوب سخن ممکن است به این گونه‌ها باشد: ایجاز، اختصار، اخفاء، تکرار، اطاله، اظهار معانی به وسیله اسم و بدون کنایه، از خاصی خبر گفتن و عام را در نظر داشتن و بالعکس، کنایه‌ای آوردن و تصریح را منظور داشتن، موضوعی را ذکر کردن و صفت را لحاظ کردن و بالعکس، مقدم داشتن آنچه در معنا مؤخر است و به تأخیر آوردن آنچه در معنا مقدم است.»^۴

«جاحظ» نیز پس از اثبات این مطلب که قرآن به سبب نظم، اسلوب، تألیف شیوا و ترکیب بدیع معجزه است، چنین بیان داشته که «در کتاب نازل شده آسمانی چیزی

۱. ابراهیم/۱.

۲. سید حسین سیدی، تمهیدی بر ترجمه قرآن، ص ۳۴.

۳. جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربیة، ج ۱، ص ۵۳.

۴. محمدبن جریر طبری، تفسیر طبری، تحقیق محمود شاکر، ج ۱، ص ۱۲.

که ما را به صدق آن دلالت کند، نظم بدیع آن است که بندگان توان گفتن مثل آن را ندارند»^۱.

در مطالب یاد شده، دو محور عمده فراوان به چشم می‌آید:
الف. قرآن به زبان عربی نازل شده است و این مطلب در ۱۱ جا مورد تأیید و تصریح خود قرآن کریم قرار دارد.

ب. نصی در حد اعلائی بلاغت، فصاحت و ادب و در یک سخن کلامی از سنخ معجزه است. به همین دلیل، کار ترجمه قرآن با دشواری قابل توجهی روبه‌رو خواهد بود و همین امر تردید و تأمل بسیاری از علما در جواز ترجمه قرآن به زبان غیر عربی را در پی داشته است.

تاریخچه ترجمه قرآن و انگیزه‌های نخستین

بر پایه شواهد تاریخی ترجمه قرآن مجید در زمان حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شد. هنگامی که بعضی از ایرانیان از «سلمان فارسی» خواستند تا سوره «فاتحة الكتاب» را به زبان فارسی ترجمه کند، پیامبر با این امر موافقت فرمود^۲.

همچنین نامه‌های پیامبر به پادشاهان کشورهای دیگر از جمله «نجاشی» پادشاه حبشه و «مقوقس» حاکم مصر و «هرقل» امپراتور روم و «کسری» شاه ایران که شامل آیاتی از قرآن مجید نیز بوده است، توسط سفیران پیامبر به زبان‌های آن بلاد ترجمه می‌شده است.^۳

شاید قدیمی‌ترین اثر فارسی ترجمه قرآن، ترجمه تفسیری منسوب به طبری است که به فرمان «منصور بن نوح سامانی» پس از استفتا از علما درباره مشروعیت ترجمه قرآن نگاشته شد.^۴

احتمالاً نخستین ترجمه قرآن به زبان لاتین نیز به استناد اظهارات شیخ ابو عبدالله زنجانی در کتاب «تاریخ القرآن» در سال ۱۱۴۳ م، توسط «رابرت» کتونی^۵ - دانشمند انگلیسی - انجام شد. این امر با دستور و هزینه یک کشیش عالی‌رتبه فرانسوی مشهور به «پطروس جلیل» مسئول Clogny و یک راهب مانی مذهب به نام Hermann

۱. ابن ابی‌اصبع، بدیع القرآن، ترجمه سید علی میرلوحی، ص ۳۹.

۲. سید هادی خسروشاهی، ترجمه قرآن به زبان‌های اروپایی، ص ۲۱۰.

۳. ابن‌سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۹۹.

۴. محمد قوامی، بررسی تطبیقی ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم، نشریه تحقیقات اسلامی، صص ۳۱-۳۴.

ketton نام شهری در انگلیس.

عملی شد، این مطلب مورد تأیید مؤلف «الذریعه» نیز می‌باشد. وی چنین بیان می‌دارد: «اولین بار قرآن در سال ۱۱۴۳ م. به لاتینی ترجمه شد». این را فرهاد میرزادر «زنبیل» و نیز ابوالقاسم سحاب در «ترجمه تاریخ القرآن» (ص ۱۱۳) آورده‌اند. مترجم لاتینی این قرآن «رابت کنت» بوده که ترجمه را به منظور ایراد اعتراض بر قرآن نگاشته است و بار دیگر در سال ۱۹۰۵ م، توسط «یب لیاندر» به لاتین ترجمه شد.^۱

مؤلف کتاب «المستشرقون و ترجمه القرآن» معتقد است ترجمه «رابت» سال‌ها در میان محفوظات دیر باقی ماند و سرانجام در سال ۱۵۴۳ م، در شهر بک توسط «تئودور بیلیاندر» به چاپ رسید و پس از چاپ مدت‌ها اساس دیگر ترجمه‌های قرآن به زبان‌های اروپایی بود.^۲

مهم این است که اینکه بخشی از هدایت‌های قرآنی از ظاهر قرآن و معانی اصل آن حاصل می‌شود و بخشی نیز از معانی پیرو و ثانویه آن، اما قرآنیست قرآن و امتیاز خاص آن بیش از معانی اصلی، بر معانی ثانوی مترتب است.

قرآن دریایی گوهرزا، پرتلاطم و بیان‌گر علم و عظمت الهی است. جان‌های پاک و تطهیر یافته به میزان خلوص خویش در این دریای عظیم، غواصی کرده و به گوهرهای ناب آن دست یافته‌اند. همین دیدگاهها و استعدادها امثال «زرقانی» را به نتایج زیر رسانده است که:

۱. ترجمه واژه‌های قرآن ممکن نیست.
۲. ترجمه بیانی (معنوی) قرآن نیز از آنجا که نمی‌تواند همه معانی قرآن، اهداف و مقاصد آن را تأمین کند و به زبانی دیگر منتقل سازد، امکان‌پذیر نمی‌باشد.
۳. هر نوع ترجمه‌ای که از قرآن صورت گرفته یا صورت پذیرد، نمی‌تواند مستقل و بی‌نیاز از متن قرآن باشد؛ و هرگز ویژگی‌ها و خصایصی که به قرآن مترتب است، بر ترجمه قرآن مترتب نیست.

اقوال قائلین به جواز یا عدم جواز ترجمه قرآن

از دیرباز تاکنون، در مورد نهی یا جواز ترجمه قرآن بحث و گفتگو بوده است و هر یک از علما در تأکید و رد آن نظراتی را بیان کرده‌اند. از فقیهان اهل سنت که ترجمه قرآن را به زبان غیر عربی نهی کرده و حتی فتوا به تحریم آن داده‌اند، می‌توان به

۱. شیخ آقا بزرگ طهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۴.
 ۲. محمد صالح البندق، المستشرقون و ترجمه القرآن، ص ۹۵ و ۹۶.

این افراد اشاره کرد: ابوحنیفه نعمان بن ثابت (م ۱۵۰ ق) مالک بن انس (م ۱۷۹ ق) محمد بن ادریس شافعی (م ۲۰۴ ق) احمد بن محمد بن حنبل (م ۲۴۱ ق). همچنین کسانی که به پیروی از آنها ترجمه قرآن را جایز ندانسته‌اند، مانند: زرکشی شافعی صاحب «البرهان»^۱ و سید محمد رشیدرضا صاحب «تفسیر المنار»^۲ و زرقانی، صاحب «مناهل العرفان» و دیگران. در مقابل، گروهی آن را جایز دانسته‌اند؛ مانند زمخشری (م ۵۲۸ ق) در «تفسیر الکشاف»^۳ و بیضاوی (م ۶۸۵ ق) در تفسیر خود که گزینشی از «الکشاف» است. همچنین کسانی به نگارش کتابی مستقل در این موضوع پرداخته‌اند. مانند دو مؤلف ذیل:

۱. بحث فی ترجمه القرآن و احکامها از شیخ مصطفی مراغی؛
۲. الأدلّة العلمیة فی جواز ترجمه معانی القرآن از محمد فرید وجدی. گاهی کسانی مانند ذهبی، مؤلف «التفسیر و المفسرون» فقط ترجمه تفسیر قرآن را همراه با متن قرآن و تفسیر عربی آن جایز دانسته‌اند^۴ که در اینجا به گزیده دلایل مخالفان ترجمه^۵ پرداخته می‌شود.

گزیده‌ای از نظریات و ادله مخالفان ترجمه قرآن

۱. آیات زیادی از قرآن بر این صراحت دارد که قرآن به زبان عربی نازل شده است از جمله: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۶؛ «ما آن را قرآن عربی نازل کردیم تا شما درک کنید (و ببندیشید)»، ﴿... وَهَذَا كِتَابٌ مُّصَدِّقٌ لِّسَانِ عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَنُشِرَى لِّلْمُحْسِنِينَ﴾^۷؛ «و این کتاب هم‌آهنگ با نشانه‌های تورات است، در حالی که به زبان عربی و فصیح و گویاست تا ظالمان را انذار کند و نیکوکاران را بشارت دهد»، ﴿وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ﴾^۸؛ «و این (قرآن) زبان عربی آشکار است»، همچنین آیه ۱۵ سوره یونس به عنوان دلیلی بر حرمت ترجمه ذکر شده است:

۱. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، صص ۹۶ و ۹۷.

۲. سید محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۵.

۳. محمود زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۵۳۹.

۴. محمدحسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۹.

۵. ر.ک: ادیب هیه‌اوی، ترجمه القرآن غرض للسیاسة و الدین.

۶. یوسف/۲.

۷. احقاف/۱۲.

۸. نحل/۲.

﴿... قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ...﴾: «بگو من حق ندارم

آن را از پیش خود تغییر دهم، فقط از آنچه بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم». و افزون بر آن، زبان عربی در واقع زبان دین اسلام و مسلمانان است، باید در حفظ آن بکوشیم و ترجمه قرآن این مطلب را به تدریج به فراموشی می‌سپارد.
۲. حدیث و روایتی در جواز و ترجمه قرآن از پیامبر ﷺ به دست ما نرسیده است.

۳. قرآن، به عنوان بزرگ‌ترین نشانه نبوت پیامبر ﷺ، در لفظ و معنا معجزه است و مسلمانان به لفظ و معنای این کتاب ایمان دارند و ترجمه قرآن، دارای چنین ویژگی نیست و نمی‌تواند جای‌گزين آن باشد؛ چون همانند و مثل قرآن نیست.

۴. بسندگی به ترجمه قرآن نوعی تقلید در دین است. در حالی که تقلید در دین جایز نیست.

۵. بسنده کردن مسلمانان غیر عرب زبان به ترجمه قرآن، آنان را از هدایت مستقیم قرآن دور می‌سازد.

۶. نظم و اسلوب قرآن، تأثیر خاصی در قاری قرآن می‌گذارد، در حالی که ترجمه قرآن، دارای چنین تأثیری نیست و بدین علت، خیر کثیری از دست می‌رود. افزون بر آن، تلاوت آیات قرآنی، به خودی خود ارزش‌مند است، در صورتی که خواندن ترجمه قرآن این‌گونه نیست.

۷. ترجمه قرآن باعث اختلاف و تفرقه می‌گردد.

۸. ترجمه تام و کامل قرآن لفظاً و معنأً، با توجه به فصاحت و بلاغت آن امکان‌پذیر نیست؛ حداکثر ممکن است تا اندازه‌ای به ترجمه معنوی آن دست یافت، چون بعضی از آیات قرآن، به‌ویژه آیات متشابه و الفاظ مشترک دارای تأویل است و نمی‌توان به ظاهر آن توجه کرد، در صورتی که در ترجمه، این بعد در نظر گرفته نمی‌شود و همچنین قرآن دارای معنای اولیه و معنای ثانویه است. که در ترجمه، معنای ثانویه‌ای که از خود قرآن به دست می‌آید، منعکس نیست.^۱

۹. باید توجه داشت که برخی مترجمان از کسانی بوده‌اند که با اسلام و مسلمانان دشمن بوده و با غرض‌ورزی دست به ترجمه زده‌اند و نیز گروهی هم علاقه‌مند به اسلام و مسلمانان بوده، اما به علت عدم توانایی تام و کامل از درک حقایق قرآن، نتوانسته‌اند حق مطلب را ادا کنند.

۱. محمد عبدالعظیم زرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، صص ۱۳۱-۱۳۴.

۱۰. اکتفا به ترجمه قرآن، راه اجتهاد و استنباط از آیات الهی را مسدود می‌کند و همچنین از درک حقایق و اسرار جدید آن که برای پیشینیان آشکار نشده، باز می‌دارد.

۱۱. شاید مفصل‌ترین بیان در ردّ جواز ترجمه قرآن و مخالفت در ترجمه، بیانات «رشیدرضا» باشد. او در اثبات عدم جواز ترجمه قرآن، به پانزده دلیل اشاره کرده است که به بیان چند دلیل بسنده می‌کنیم.^۱

دلیل اول. ویژگی خاص زبان عربی و اسلوب اعجاز‌آمیز قرآن؛

دلیل دوم. تقلید در اصول دین جایز نیست. قرآن، تقلید در اصول دین و مقلدین آن را سرزنش می‌کند. برگرفتن دین از ترجمه قرآن در حقیقت پیروی و تقلید از مترجم است و سبب خروج از هدایت قرآن خواهد بود؛

دلیل سوم. ترجمه قرآن موجب حرمان از ویژگی‌هایی است که خدای متعال مؤمنین را بدان توصیف کرده است، چرا که عدم پیروی از کلام الهی عصیان از اوامر اوست. «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ»^۲؛ «بنابراین از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده پیروی کنید و از سرپرستان و معبودهای دیگر جز او پیروی نکنید، اما کمتر متذکر می‌شوید».

دلیل چهارم. نهی از استنباط احکام از عبارات ترجمه شده قرآنی است. آیه فوق و نیز آیات دیگری همچون: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي...»^۳؛ «بگو این راه من است که من و پیروانم با بصیرت کامل همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم»، همه حاکی از ممنوعیت اجتهاد و استنباط از عبارات ترجمه شده می‌باشد و هیچ مسلمانی نیز نظر به صحت چنین استنباطی ندارد؛

دلیل پنجم. حقایق و رموز پنهان قرآن قابل انتقال با ترجمه قرآن نمی‌باشد؛

دلیل ششم. معادل نداشتن برخی از الفاظ عربی در زبان‌های غیرعربی.

از استدلال‌های امام غزالی در تأیید دعوی فوق این است که: بسیاری از الفاظ عربی، مطابق فارسی (با ترکی یا ...) ندارند. مترجم درباره این الفاظ چه می‌تواند بکند؟ جز اینکه آنها را به حسب فهم خود شرح دهد و چه بسا خواننده این ترجمه مفهومی را دریابد که اصلاً مد نظر قرآن نبوده است؛

۱. پروین بهادرزاده، ترجمه‌پذیری قرآن کریم، ص ۱۶

۲. اعراف/۳.

۳. یوسف/۱۰.

دلیل هفتم. آنجا که تأویل آیه لازم است، تأویل ترجمه آن غیرممکن است.

نقد و بررسی دیدگاه‌های مخالفان ترجمه قرآن

۱. در اینکه آیاتی از قرآن صراحت دارد که قرآن به زبان عربی نازل شده است، سخنی نیست. اما این آیات خود نمی‌تواند دلیلی بر حرمت ترجمه قرآن باشد، چون ضرورت تبلیغ به‌ویژه آیین الهی، این است که در وهله اول پیامبران به زبانی پیام‌آور باشند که مردم زبان آنان را درک کنند: ﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُبَيِّنَ لِقَوْمِهِمْ... ﴾^۱؛ «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد». در وهله بعد با توجه به اینکه پیامبران اولوالعزم، پیامشان برای تمامی مردم با زبان‌های مختلف است که مصداق بارز آن پیامبر اسلام ﷺ است: ﴿ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا... ﴾^۲؛ «بگو ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم».

حال این مرحله دوم از دو صورت بیرون نیست. یا پیامبران به زبان‌های مختلف پیامشان را به اهالی آن زبان‌ها برسانند و یا اینکه پیام و گفتارشان به صورت ترجمه به زبان‌های دیگر انتقال یابد. با توجه به اینکه شق اول انجام گرفته است، پس شق دوم یعنی ترجمه ضرورت می‌یابد.

ممکن است در اینجا گفته شود: باید دیگران بیایند و زبان پیامبر را بیاموزند. در جواب می‌توان گفت اگر این کار ما برای عده اندکی از مردم جهان امکان داشته باشد، برای بیش‌تر مردم جهان امکان‌پذیر نیست و خداوند هم به چنین چیزی الزام نکرده است. ﴿ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴾^۳؛ «خداوند هیچ‌کس را، جز به اندازه توانایی‌اش، تکلیف نمی‌کند».

و آیه ۱۵ سوره یونس که در بند یک، به عنوان دلیلی بر حرمت ترجمه ذکر شده، ارتباطی با ترجمه قرآن ندارد، بلکه آیه در ارتباط با محتوای پیام رسول خدا ﷺ در جواب کسانی است که ایمان به معاد نداشتند و تغییر و تبدیل قرآن را درخواست کرده بودند. ﴿ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّمَا يَفْرَاقُ هَذَا تَوْبَهُ الْأُولِيَاءِ ﴾

۱. ابراهیم، ۴۱.

۲. اعراف، ۱۵۸.

۳. بقره، ۲۸۶.

قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلَفَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ ... ﴿۱﴾ «و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود، کسانی که امید لقای ما (و رستاخیز) را ندارند، می‌گویند قرآنی غیر از این بیاور، و یا آن را تبدیل کن (و آیات نکوهش بتها را بردار!) بگو من حق ندارم که آن را از پیش خود تغییر دهم، فقط از آنچه بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم».

در مورد اینکه به واسطه ترجمه قرآن، زبان عربی رو به فراموشی می‌رود، باید بدانیم که این گونه نیست؛ بلکه حتی خلاف آن روی داده است. به طور مثال، با اینکه در ایران زمین، از همان قرون نخستین قرآن و تفاسیر ترجمه شد؛ اما باز ایرانیان سعی و کوشش خود را در ضبط لغات عربی و نوشتن کتابهای صرف و نحو به کار برده‌اند (که در اینجا، مجال بحث و گفت‌وگو درباره آن نیست) و همین آشنایی با قرآن و معارف اسلامی از راه ترجمه، خود انگیزه‌ای می‌شود که مسلمانان غیر عرب‌زبان در صد آشنایی بیش‌تر و مستقیم با قرآن از راه یادگیری زبان عربی برآیند.

۲. از دیگر اشکالات مطرح در ترجمه قرآن، این است که در جواز ترجمه، روایتی از پیامبر ﷺ به دست ما نرسیده است. این خود نمی‌تواند به عنوان یک اشکال بر ترجمه قرآن مطرح باشد. چون نگفتن، دلیلی بر نهی نیست و بلکه حتی می‌توان گفت نگفتن، دلیلی بر جواز ترجمه و شرح آن به زبان‌های دیگر است. افزون بر آن، عقل سلیم نیز منافاتی در آن نمی‌بیند.

۳. این سخن که قرآن، معجزه پیامبر ﷺ است و ترجمه آن نمی‌تواند جای‌گزین آن باشد، درست است. اما ادعا نکرده که ترجمه قرآن همانند و مثل قرآن است و همچنین تاکنون ترجمه‌های قرآن به عنوان خود قرآن ملاک و مورد استناد قرار نگرفته است.

۴. اکتفا به ترجمه قرآن نوعی تقلید در دین است، در حالی که تقلید در دین جایز نیست. جمله اول عبارت، درست است، ولی جمله دوم به صورت کلی صحیح نیست، چون تقلید در اصول دین صحیح نیست، اما ترجمه قرآن به منزله پلی ارتباطی برای درک حقایق قرآنی و تدبیر در آن است.

۵. در پاسخ به آنان که گفته‌اند، بسنده کردن بر ترجمه، باعث می‌شود که انسان‌ها به هدایت مستقیم قرآن دست نیابند. باید گفت رسیدن به هدایت قرآن و حیات طیبه، به درک معارف اسلامی، ایمان و عمل به قرآن وابسته است، نه صرف قرائت آن. ﴿مَنْ

عَمَلٍ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱؛ «هر کس عمل صالح کند، در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می‌بخشیم، و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام دادند، خواهیم داد»، ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ^۲؛ «و آنها را که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً هدایت‌شان خواهیم کرد و خدا با نیکوکاران است»، ﴿وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ^۳؛ «و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد».

۶. گروهی ترجمه قرآن را باعث اختلاف و تفرقه دانسته و داستان کتاب‌های عهدین را یادآور شده‌اند.

در پاسخ می‌گوییم این قیاس مع الفارق است، چون اختلاف در آنجا به اصل کتاب‌ها برمی‌گردد، با توجه به این نکته که بعد از چندین سال از صورت روایات شفاهی به صورت مکتوب درآمده است.

۷. لغزش‌ها و اشتباهاتی که در ترجمه‌ها پیش آمده، در آن حدی نیست که موجب جدایی و تفرقه شده باشد، البته باید سعی کرد که تا حد امکان هیچ‌گونه لغزشی در ترجمه این کتاب آسمانی به وجود نیاید.

۸. ترجمه تام و کامل قرآن از لحاظ لفظ، معنا و ... امکان‌پذیر نیست، زیرا فصاحت و بلاغتی در کلام موج می‌زند که از سنخ اعجاز است و قرآن خود، از آن خبر داده است. این اوج زبانی نمی‌تواند به عنوان مانعی برای ترجمه و شرح قرآن به زبان دیگر باشد. زیرا باید بکوشیم ابعاد اعجاز قرآن را برای مسلمانان غیرعرب‌زبان، با شرح و تفسیر، بیش‌تر آشکار کنیم.

۹. بی‌گمان برخی از مترجمان غیرمسلمان، در هنگام ترجمه غرض‌ورزی کرده‌اند و از آن سو ترجمه بعضی از مسلمانان هم نارساست، اما برای رفع این کاستی‌ها باید تلاش کرد و با تشکیل هیئت‌هایی از نخبگان مسلمان، ترجمه‌های صحیحی از قرآن را در اختیار مسلمانان غیرعرب‌زبان گذاشت.

۱۰. گفته‌اند: اکتفا به ترجمه قرآن، راه را بر اجتهاد و استنباط از آیات الهی می‌بندد.

۱. نحل/۹۷.

۲. عنکبوت/۶۹.

۳. طلاق/۲ و ۳.

این سخنی درست است، چون غور و تفحص در آیات قرآن و معارف اسلامی، احتیاج به مقدمات فراوانی دارد که تا آگاهی از پانزده علم را برای آن برشمرده‌اند و به یقین، ترجمه نمی‌تواند جای‌گزین متن اصلی قرآن شود. ولی به قول معروف، می‌توان گفت در جایی که آب (علم و برداشت مستقیم از قرآن) آماده نیست، باید به خاک (ترجمه) تیمم کرد و با واسطه به درک معارف قرآن و اسلام نائل شد.^۱

علمایی که قائل به حرمت ترجمه قرآن

علمایی که ترجمه قرآن را حرام می‌دانند:

۱. محمد رشیدرضا در مقاله‌ای تحت عنوان «ترجمة القرآن و ما فیها من المفاسد و المنافاة للإسلام»، ج ۹، «المنار»؛
۲. محمد سعید البانی در پژوهشی تحت عنوان «الفرقدان النیران فی بعض المباحث المتعلقة بالقرآن»؛
۳. شیخ محمد سلیمان در نوشتاری تحت عنوان «حادث الإحداث فی الإقدام علی ترجمة القرآن»؛
۴. شیخ محمد مصطفی شاطر در متنی با عنوان «القول السدید فی حکم ترجمة القرآن المجید»؛
۵. شیخ محمود شلتوت در تحقیقی تحت عنوان «ترجمة القرآن و نصوص العلماء فیها»؛
۶. استاد شفیق جبری در مقاله‌ای تحت عنوان «ترجمة القرآن إلی الفرنسية»؛
۷. زرکشی در «بحر المحيط»؛
۸. زرقانی در «مناهل العرفان».

آرای مذاهب اربعه در خصوص ترجمه قرآن کریم

مذاهب چهارگانه فقهی اهل سنت هر یک در خصوص جواز یا عدم جواز ترجمه قرآن، به‌ویژه در نماز، فتاوای مختلفی ایراد داشته‌اند که به صورت خلاصه می‌آید. خوب است بدانیم که هیچ‌یک از فقهای شیعه به جواز قرائت سوره یا آیه‌ای در نماز به زبانی غیر از زبان عربی، فتوا نداده‌اند و در مقابل، هیچ فقیه شیعی نیز به حرمت ترجمه قرآن به زبانی دیگر، اعتقاد نداشته است.

۱. پروین بهارزاده، مقاله ترجمه‌پذیری قرآن کریم، ش ۲۴.

۱. مذهب مالکی

در «حاشیه الدسوقی علی شرح الدرریر»^۱ آمده است: «قرائت قرآن به غیر زبان عربی جایز نیست. تنها گفتن تکبیر در نماز به غیر زبان عربی جایز است؛ لیکن نباید مترادف و هم معنی تکبیر را در زبان عربی آورد. و نیز کسی که نمی‌تواند سوره «فاتحه» را به عربی بخواند، واجب است نماز خود را به امامت فردی که این توانایی را دارد، اقامه کند. اگر این اقتدا و امام گرفتن ممکن باشد. وگرنه وجوب قرائت «فاتحه» از وی ساقط است و لازم است ذکر خداوند را به زبان عربی بگوید و او را تسبیح کند.» همچنین گفته‌اند: «بر همه واجب است که سوره «فاتحه» را به زبان عربی بیاموزند ...»

۲. مذهب حنبلی

در «المغنی»^۲ نوشته شده است: نه قرائت قرآن به دیگر زبان‌ها جایز است و نه تبدیل لفظ عربی به واژه مترادف آن، چه قرائت عربی را خوب بداند و چه نداند. اگر شخص قرائت به عربی را خوب نمی‌داند، واجب است یاد بگیرد و اگر چنین نکند، در حالی که می‌توانسته بیاموزد، نمازش باطل است.

۳. مذهب شافعی

نووی در «المجموع»^۳ نوشته است: عقیده ما این است که قرائت قرآن به دیگر زبان‌ها جایز نیست. خواه به زبان عربی توانا باشد و خواه نباشد و چه در نماز و چه در غیر نماز. از این رو، اگر ترجمه قرآن را در نماز به جای قرآن خواند، نمازش باطل است. تفاوتی هم ندارد که خوب خوانده باشد یا بد. این رأی جمهور علما از جمله مالک، احمد و ابوداؤد است.

شافعی در رساله فقه خود، نیز در رابطه با این موضوع بحث کرده است.

۴. مذهب حنفی

شیخ الاسلام «مرغینانی» نگارش قرآن به زبان فارسی را به اجماع ممنوع می‌داند. زیرا این کار به حفظ قرآن خلل وارد می‌سازد، چرا که ما به حفظ لفظ و معنای قرآن که دلالت بر نبوت خاتم الرسل دارد، امر شده‌ایم و نیز نگارش قرآن به زبان فارسی موجب سخیف شدن قرآن بوده و سبب سهل‌انگاری در

۱. احمدبن محمدبن العدوی الشهیر بالدربیه، حاشیه الدسوقی علی شرح الدرریر، ج ۱، ص ۳۷۴.

۲. احمدبن محمد ابن قدامة، المغنی و الشرح الکبیر، ج ۱، ص ۵۲۶.

۳. ابی‌زکریا محی‌الدین بن شرف النووی، المجموع شرح المذهب، ج ۳، ص ۳۷۹ و ۳۸۰.

آن می‌شود. یکی دیگر از بزرگان این مذهب، در مقاله‌ای که با نام «جواز قرائت قرآن به زبان غیرعربی» نوشته است، چنین نقل می‌کند: پیشوایان بر این مطلب اجماع دارند که قرائت قرآن به غیر زبان عربی، در خارج نماز جایز نیست و این فعل به شدت منع شده است. زیرا قرائت به غیر زبان عربی از نوع تصرف در قرائت است، به گونه‌ای که قرآن را از وجه اعجازش، عاری ساخته و گاه موجب رکاکت آن خواهد شد.

مؤلف «الکافی»^۱ عالمی دیگر از حنفیه نیز آورده است، اگر همیشه قرآن را به فارسی بخوانند و یا بخوانند مصحفی را به فارسی بنویسند، جایز نیست؛ اما اگر یک یا دو آیه را به فارسی بنویسد، مانعی ندارد. زیرا نگارش قرآن برای تفسیر و شرح همه حروف آن و نیز ترجمه آن جایز است. در «معراج الدرایه» آمده است: هر کس عاملان، قرآن را به فارسی بخواند و بنویسد، یا دیوانه است یا زندق. دیوانه را باید درمان کرد و زندق را باید کشت.

همین نظر از ابوبکر محمدبن فضل بخاری نیز نقل شده است، وی در «الدرایه» آورده است: اسم «قرآن» هم بر لفظ قرآن و هم بر معنای آن دلالت دارد. خداوند قرآن را نازل کرد تا هم دلیل نبوت باشد و هم پرچم هدایت. نظم قرآن سبب حجت بودن آن است و معنای قرآن، موجب هدایت. بدین جهت، حفظ قرآن فی الجمله واجب بوده و هر نوع خلل در نظم (الفاظ) و یا در معنا موجب سقوط حکم قرائت می‌گردد. امام زاهدی در «الجامع الصغیر» می‌گوید: از «ابوحنیفه» نقل است که «برای کسی که بر ادای الفاظ عربی توانا باشد، قرائت قرآن به زبان فارسی، موجب فساد در نماز می‌گردد، اما اگر بر ادای الفاظ عربی قادر نباشد، مانعی ندارد» توضیح اینکه اگر هر لفظ را با لفظی مطابق و هم‌معنا در فارسی جای‌گزین کند و نماز را به این شیوه به فارسی بخواند، مانعی ندارد.^۲

«الوسی» در تفسیر آیه ﴿إِنَّهُ لَفِي زُجْرِ الْأُولِينَ﴾ مرجع ضمیر را به اعتبار معنایش «قرآن» می‌داند و اظهار می‌دارد که اختصاص جواز قرائت نماز به فارسی به دلیل این است که زبان فارسی بعد از زبان عربی، اشرف زبان‌هاست.^۳

۱. ابی‌محمدبن‌قدامة المقدسی، الکافی فی الفقه، ج ۱، صص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۲. پروین بهادرزاده، مقاله ترجمه‌پذیری قرآن، مجله بینات، ش ۲۴.

۳. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی، (تفسیر آلوسی)، ج ۱۹، ص ۱۲۵.

نتیجه‌گیری از آرای فقهای مذاهب اربعه

با جمع‌بندی مطالب به این نتیجه می‌رسیم که هیچ‌یک از فقهای مذاهب اربعه نیز، قرائت نماز را به غیر زبان عربی، به طور مطلق و بدون شرط، جایز نمی‌دانند. تنها فتوای حاکی از جواز، به «ابوحنیفه» منسوب است که اولاً مشروط به ۳ شرط است و ثانیاً وی نیز به تصریح معتمدین از رأی خود مبنی بر جواز قرائت نماز به زبان فارسی برگشته است. چون نظم قرآن در هر حال، رکنی لازم برای قرآن است و حفظ آن ضروری است. گفتنی است که تنها در نماز به اعتبار آیه ﴿... فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ...﴾^۱ خواندن قرآن واجب است و از آنجا که تکلیف با توجه به وسع و توانمندی است، برخی قائل به جواز خواندن فقط نماز به غیر عربی (فارسی) شده‌اند، آن هم برای کسی که قادر به ادای الفاظ عربی نیست.

افرادی که روایت برگشت «ابوحنیفه» از فتوای جواز قرائت قرآن به فارسی را نقل کرده‌اند، عبارت‌اند از: «نوح‌بن‌مریم» یکی از یاران و اصحاب «ابوحنیفه»، «علی‌بن‌جعده» یکی از اصحاب «ابویوسف» و «ابوبکر رازی» شیخ علمای حنفیه در قرن چهارم. پرسش: آیا پیشوایان مذاهب اربعه و دیگر علما، نگارش قرآن را به خط غیر عربی جایز می‌دانند؟

«ابن‌حجر» می‌گوید: گاه می‌پرسند آیا نگارش قرآن به غیر خط عربی نیز مانند قرائتش حرام است؟

پاسخ این است که اصحاب در مجموع آن را حرام می‌دانند.^۲ «زرکشی» نیز می‌گوید: اقرب این است که نگارش قرآن به فارسی ممنوع است، چنانکه قرائتش نیز به زبانی غیر لغت عرب حرام است.

«شرح‌الاحباب» چنین نقل کرده است: نگارش قرآن عظیم به دیگر زبان‌ها، تصرف در لفظی است که دارای اعجاز بوده و با آن تحدی حاصل می‌شود. چنین تصرفی موجب رکاکت و سخافت قرآن خواهد بود. زیرا در الفاظ غیر عربی، چه بسا مضاف‌الیه مقدم بر مضاف گردد و این امر مخل نظم قرآن بوده و فهم آن را دچار پریشانی می‌کند.

با توجه به اینکه این ترتیب موجود قرآن مناط اعجاز است، پس مقدم داشتن آیه‌ای بر آیه‌ای دیگر و حتی کلمه‌ای بر کلمه‌ای دیگر در قرائت، حرام است.

۱. مزمل/۲۰.

۲. محمد رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۹، ص ۳۳۹.

حتی بر این امر تأکید شده است که ترتیب حروف کلمات قرآنی و تناسب و ویژگی‌های موجود در آن، از وجوه اعجاز بوده و هیچ بشری به آوردن مثل آن توانا نمی‌باشد، چه رسد به لطایف و رموزی که در این ترتیب کلمات و جملات نهفته که هیچ زبانی قادر به بیان آن نیست.^۱

فتاوی علمای

شخصیت‌های فاضل و ادیب مسلمان در طول تاریخ همه یا بخشی از آیات قرآن را ترجمه و آن را به کسانی که عربی نمی‌دانسته‌اند، عرضه نموده‌اند و این کار در معرض دید فقهای اسلام بوده و از آن باز نداشته‌اند. این نشان می‌دهد که آنان ترجمه قرآن را - به‌ویژه با هدف مزبور - جایز می‌دانسته‌اند. در این اواخر فتوایی درباره جواز ترجمه قرآن صادر شده و کسانی درباره این موضوع مقالاتی نوشته‌اند که یا موافق بوده‌اند و یا مخالف، ولی فقها بر جواز ترجمه توافق کرده‌اند. البته با شرایطی که در این زمینه یادآور شده‌اند و اینک ما برخی از این نظریه‌ها را می‌آوریم:^۲

فتوای کاشف الغطاء

در پاسخ به استفتای استاد عبدالرحیم محمدعلی درباره جواز ترجمه قرآن به زبان‌های بیگانه، فقیه بزرگ، شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء متن زیر را نگاشته است: «وقتی به این مسئله نگاه می‌کنیم، می‌بینیم اعجاز قرآن که باعث شگفتی دانشمندان، بلکه جهانیان شده مربوط به دو چیز است:

۱. فصاحت مبانی و الفاظ و بلاغت اسلوب و ترکیبات؛

۲. عظمت معانی و مفاهیمی که در قرآن آمده است، مانند قوانین و مقررات بلند و شگفت‌آور و احکام جامعی که برای صلاح بشر مقرر گردیده، از عبادات گرفته تا مسائل اجتماعی؛ یعنی از طهارت تا حدود و دیات، افزون بر مسائل اعتقادی که در مورد توحید، نبوت و معاد به صورت مبرهن بیان شده است. قرآن کریم متکفل اصلاح دنیا و آخرت مردم است، به‌گونه‌ای که هیچ کتاب آسمانی و هیچ آیینی از آیین‌های پیشین چنین نبوده است. بی‌شک ترجمه هر قدر هم در زبان دوم قوی و بلیغ باشد، نمی‌تواند قرآن را در آن زبان منعکس کند، اگرچه مترجم در هر دو زبان عربی و دوم نیرومند و

۱. پروین بهادرزاده، مقاله ترجمه‌پذیری قرآن، مجله بینات، ش ۲۴.

۲. محمدهادی معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۳۷.

ماهر باشد. ولی ترجمه اگر درست باشد و در آن هیچ‌گونه تغییر و تحریفی نباشد، جایز است؛ حتی می‌توان گفت برای کسانی که توانایی ترجمه دارند، چه به صورت فردی و چه به صورت گروهی، واجب است. زیرا این کار بهترین راه دعوت به اسلام و تبلیغ دین است و سخن خداوند، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ...﴾^۱ به آن اشاره دارد؛ و چه خیری مهم‌تر و بزرگ‌تر از دعوت به اسلام است؟! ترجمه قرآن به زبان فارسی از قدیم رایج بوده و از هیچ‌یک از اندیشمندان بزرگ ما منع از آن نقل نشده است، و اگر ترجمه قرآن به فارسی جایز باشد، قطعاً ترجمه به زبان‌های دیگر هم جایز خواهد بود، با این بیان نیازی نداریم که به اصل اباحه و مانند آن تمسک کنیم. زیرا مسئله درست و روشن‌تر از آن است که احتیاج به دلیل یا اصل داشته باشد»^۲.

رای آیت‌الله خویی

آیت‌الله خویی نظر روشنی درباره ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر دارد که آن را در پیوست کتاب «البیان» آورده و کوتاه به شرایط اولیه ترجمه نیز اشاره کرده است. سخن ایشان چنین است:

«خداوند پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد و او را به وسیله قرآن توانایی بخشید. در قرآن هر چه بشر را به سعادت و کمال می‌رساند، وجود دارد و این لطفی از جانب خداست که به گروه خاصی تعلق ندارد. بلکه تمام بشر را در بر می‌گیرد. حکمت بالغه خدا خواسته است که قرآن عظیم با زبان قوم پیامبر بر او نازل شود، هر چند تعالیم آن همگانی و هدایتش فراگیر است. از این رو، لازم است تمام مردم قرآن را بفهمند، تا از هدایت آن برخوردار شوند و شک نیست که ترجمه آن به این هدف کمک می‌کند. باید در ترجمه، مهارت و احاطه کامل بر زبانی که قرآن از آن (زبان عربی) به زبان دیگر ترجمه می‌شود، موجود باشد؛ چون ترجمه هر اندازه قوی باشد، باز مزایای بلاغتی را که قرآن بدان امتیاز یافته، نخواهد داشت؛ اصولاً این مطلب در هر کلامی جریان دارد؛ زیرا چه بسا ترجمه متن، به خلاف معنای مراد در متن اصلی، کشیده شود. بنابراین در ترجمه قرآن باید نخست قرآن فهمیده شود.

فهم قرآن در ۳ چیز خلاصه می‌شود:

۱. «باید از میان شما جمعی به نیکی دعوت کنند.» آل عمران/۱۰۴.
 ۲. عبدالرحیم محمدعلی، القرآن و ترجمه، صص ۳ و ۴.

۱. ظهور لفظی، که عرب فصیح آن را می فهمد؛

۲. حکم عقل فطری؛

۳. آنچه از معصومین در تفسیر آن آمده است.

این امور، مستلزم احاطه کامل مترجم است تا بتواند معنای قرآن را به زبان دیگر منتقل نماید. اما آرای شخصی که برخی از مفسران در تفاسیر خود دارند و با این معیارها سازگار نیست، از باب تفسیر به رأی از درجه اعتبار ساقط است و مترجم نباید در ترجمه خود به آنها تکیه کند. اگر همه اینها در ترجمه رعایت شود، شایسته است که حقایق قرآن و مفاهیم آن به زبان هر ملتی انتقال داده شود، چون قرآن برای عموم مردم نازل شده و تعالیم و حقایق قرآن فراگیر خواهد بود و سزاوار نیست که زبان قرآن مانع این فراگیری باشد»^۱.

ترجمه قرآن یک رسالت است

پس از آنکه روشن شد ترجمه قرآن به صورت آزاد و به گونه ای که معانی قرآن را به طور کامل برساند جایز است، اکنون می گوییم ترجمه قرآن به زبان های دیگر به چند دلیل یکی از ضروریات دینی و وظایف اسلامی همگانی به نحو واجب کفایی است و هر مسلمانی که رسالت الهی را در وجود خود احساس می کند، وظیفه دارد به این مسئله که با اساس اسلام ارتباط دارد و هدف از آن نشر اسلام در جهان است، اهمیت بدهد.^۲

دلیل اول

قرآن کتاب دعوت است و باید این دعوت به همه انسانها ابلاغ شود و آن را درک کنند:

﴿ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴾^۳؛ «این بیانی برای عموم مردم و

هدایت و اندرزی برای پرهیزکاران است».

دلیل دوم

اسلام دینی اختصاصی نیست و همه ملتها حق گرویدن به آن را دارند و ملتی را بر ملت دیگر فضیلت نیست تا حق تقدم داشته باشد. قرآن که کتاب راهنمایی و دعوت

۱. سید ابوالقاسم خویی، البیان فی تفسیر القرآن، بخش تعلیقات، شماره ۵، صص ۵۴۰ و ۵۴۱.

۲. محمدهادی معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، صص ۱۵۱ و ۱۵۲.

۳. آل عمران/۱۳۸.

به اسلام است، نسبت به همه ملل جهان یکسان است:

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ... ﴾^۱؛ «ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پاداش‌های الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی.»
 ﴿ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا ﴾^۲؛ «زوال ناپذیر و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا جهانیان را انذار کند (و از عذاب و کیفر الهی بترساند).»

دلیل سوم

هر مسلمان باید ندای اسلام را به گوش جهانیان برساند و رسالتی را که قرآن بر عهده او گذارده است، ایفا کند:

﴿ وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾^۳؛ «باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگاران‌اند.»

﴿ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ... ﴾^۴؛ «همان‌گونه (که قبله شما قبله‌ای میانه است) شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم (که در حد اعتدال میان افراط و تفریط) تا گواه بر مردم باشید و پیامبر بر شما هم گواه باشد و ما آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم.»

﴿ ... وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴾^۵؛ «... و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است، برای آنها تبیین کنی، شاید اندیشه کنند.»

دلیل چهارم

غرض از فرستادن قرآن، روشن ساختن آن برای جهانیان است نه اینکه صرفاً تلاوت آن کنند و در اختیار گروهی خاص (مخاطبین اولیه که عرب بودند) باشد. قرآن برای همه است و همه کس باید بتوانند آن را درک کنند و در اختیار داشته باشند. خداوند از زبان پیامبرش می‌فرماید:

۱. سبأ/۲۸.

۲. فرقان/۱.

۳. آل عمران/۱۰۴.

۴. بقره/۱۴۳.

۵. نحل/۴۴.

«... وَأَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ ... ۱»؛ «این قرآن را بر من وحی کرده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد، انذار کنم (و از مخالفت فرمان خدا بترسانم)».

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ۲»؛ «کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان ساختیم، کتمان می‌کنند خدا آنها را لعنت می‌کند و همه لعن‌کنندگان نیز آنها را لعن می‌نمایند».

حقیقت این است که قرآن مقاصد والا و مطالب ارزش‌مندی در بر دارد و هدف‌های جهانی بزرگی را پی می‌گیرد و باید این هدف‌ها نشر داده شود و به جهانیان ابلاغ گردد؛ این کار صورت نمی‌گیرد مگر اینکه نشر قرآن فراگیر شود و به همه جهانیان عرضه گردد. این هدف نیز جز با ترجمه قرآن به تمام زبان‌های زنده دنیا امکان‌پذیر نیست. اگر امت اسلامی به این مهم عمل نکند و از انجام وظیفه دینی لازم خود سر باز زند و از نشر پیام خدا در پهنای زمین کوتاهی کند، خداوند به زودی ملتی دیگر را جایگزین او خواهد کرد که مانند او نخواهد بود.

«... وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ ۲»؛ «و هر گاه سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را به جای شما می‌آورد که مانند شما نخواهند بود».

نتیجه

در پایان باید یادآور شد که ترجمه قرآن یکی از ضروریات است که اگر مسلمانان غیر عرب بخواهند بیشتر با آیات قرآن انس و الفت داشته باشند، باید کلام وحی را به زبان خودشان و با رعایت موازین و اصول ترجمه برگردانند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن و سبغ المثنائی، جهان.
۳. ابن‌ابی‌الاصبع، بدیع القرآن، ترجمه سید علی میرلوحی، انتشارات آستان قدس رضوی.
۴. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰.

۱. انعام/۱۹

۲. بقره/۱۵۹.

۳. محمد/۳۸.

۵. انیس، ابراهیم، المعجم الوسيط، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۶. بهارزاده، پروین، ترجمه پدیری قرآن کریم، مجله بیئات، ش ۲۴.
۷. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، مقاله مشکل ترجمه قرآن، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات تحقیقاتی قرآن، قم.
۸. جرجی زیدان، تاریخ آداب اللغة العربية، دار الهلال.
۹. خرمشاهی، بهاء‌الدین، دانش‌نامه قرآن و قرآن پژوهی، انتشارات دوستان و ناهید.
۱۰. خسروشاهی، سید هادی، ترجمه قرآن به زبان‌های اروپایی، کیهان اندیشه، شماره ۴۸.
۱۱. خسروی حسینی، سید غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، کتاب‌فروشی مرتضوی، تهران.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفرية، تهران.
۱۴. رافعی، محمدصادق، اعجاز القرآن، دار الکتب العلمیة، لبنان.
۱۵. رشیدرضا، محمد، تفسیر المنار، دار المعرفة.
۱۶. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل القرآن فی علوم القرآن.
۱۷. زرکشی بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. زمخشری، الکشاف، نشر ادب الحوزة، قم.
۱۹. سیدی، سید حسین، تمهیدی بر ترجمه قرآن، کیهان اندیشه، ش ۴۰ (بهمن و اسفند ۱۳۷۰).
۲۰. شریعت، محمد جواد، ترجمه نهج البلاغه، انتشارات مشعل، اصفهان.
۲۱. صفی‌پور، عبدالرحیم، منتهی الادب فی لغة العرب، کتابخانه سنایی.
۲۲. طبری، محمدبن جریر، تفسیر طبری، تحقیق محمود شاکر.
۲۳. تهرانی، شیخ آقا بزگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، دار الاضواء، بیروت.
۲۴. محمد صالح البنداق، المستشرقون و ترجمه القرآن، منشورات دار الآفاق الجدید.
۲۵. محمدعلی، عبدالرحیم، القرآن و الترمیم، دار الکتب العلمیة.
۲۶. محمدبن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۲۷. مراغی، شیخ مصطفی، ترجمه القرآن الکریم و احکامها، مجله الازهر، سال هفتم.
۲۸. معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، ترجمه علی خیاط، مؤسسه فرهنگي تمهید، قم، ۱۳۷۹.
۲۹. مقدسی، ابی محمدبن قدامه، الکافی فی الفقه، المكتبة العصرية، بیروت.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیة، تهران.
۳۱. قوامی، محمد، بررسی تطبیقی ترجمه‌های انگلیسی قرآن کریم، نشریه تحقیقات اسلامی، ۱۴، شماره ۱ و ۲.